کند و کاو

پرفروش در جهان، کم‌مخاطب در ایران

ایرج فاضل بخششی و لاله زارع از وضعیت ادبیات ژانر در ایران می‌گویند

رضوانی| در یک نگاه کلی تعبیر «ژانر» یا «گونه» همه انواع ادبیات را در بر می‌گیرد اما در ایرانِ سال‌های اخیر، وقتی تعبیر «ادبیاتِ ژانر» به کار برده می‌شود، مرادْ گروه‌هایی از انواع رمان هستند که هریک جایگاه ویژه‌ای در بازارهای جهانی دارند، مانند رمان علمی‌تخیلی، رمان پلیسی‌جنایی، رمان فانتزی و ... . ادبیات ژانر -با این تعریف- در دنیا طرف‌داران پروپا قرص و دوآتشه‌ای دارد، آن‌قدر که برای خرید کتاب تازه منتشرشده از فلان نویسنده ژانرنویسشان صف‌های بلند می‌بندند و او را میلیاردر می‌کنند، مانند اتفاقی که برای خانم جی‌کی رولینگ افتاد با مجموعه چندجلدی «هری پاتر»، یا آنچه درباره رمان چندجلدی «نغمه آتش و یخ» جرج آرآر مارتین روی داد و با ساخته شدن اَقتباس سریالی محبوبش، «بازی تاج و تخت»، نویسنده آن شهرتی جهانی پیدا کرد. آثار موفق در ژانرهایی چون عاشقانه، فانتزی، جنایی و وحشت همیشه از شهرت و محبوبیت برخوردار بوده‌اند، زیرا توانسته‌اند قلب و ذهن مخاطب خودشان را به تسخیر درآورند. محمدحسن شهسواری، نویسنده و مدرس داستان‌نویسی و دبیر مجموعه رمان ژانر نشر هیلا، در سخن دبیر مجموعه در ورودی این آثار نوشته است: «هیچ نویسنده‌ای به‌اندازه ژانرنویس با شهرزاد احساس همذات‌پنداری نمی‌کند. ژانرنویس مخاطب را بر سریر پادشاهی می‌نشاند و هدفی جز تسخیر عمیق و تمام قلب و ذهن او ندارد، همچون شهرزاد که اگر هرشب نمی‌توانست پادشاه را پای نقل خود نگه دارد، هستی خود را از دست می‌داد.»

تا پیش از انقلاب، داستان‌هایی در ژانر عاشقانه یا پلیسی‌جنایی که به صورت پاورقی در روزنامه‌ها منتشر می‌شد طرف‌داران زیادی داشت، اما امروز دیگر به آن صورت نه از پاورقی و پاورقی‌نویس خبری هست، نه از مخاطبان آن. اینکه چرا چنین آثاری تولید نمی‌شود و از طرفی مخاطبان نیز یا آشنایی لازم را با آن ندارند یا به خواندن این آثار ترغیب نمی‌شوند، و مسائلی در این زمینه، موضوعی است که خواسته‌ایم در گزارش پیش رو و در گفت‌وگو با ۲ نویسنده ژانرنویس، یعنی ایرج فاضل بخششی که آثار متعددی در ژانر علمی‌تخیلی یا به قولی دانش‌بنیاد منتشر کرده و لاله زارع نویسنده ۲ عنوان رمان ژانر جنایی در بازار کتاب ایران، به پاسخ آن نزدیک شویم.

تخیل را پرت و پلا می‌دانیم!

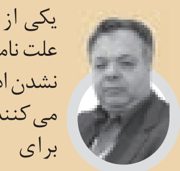

یکی از نکاتی که برخی درباره علت ناموفق بودن و جدی گرفته نشدن ادبیات ژانر در ایران مطرح می‌کنند این است که این آثار برای مخاطب عامه است، موضوعی که ایرج فاضل بخششی آن را قبول ندارد و می‌گوید: معتقدم وقتی درباره داستان صحبت می‌کنیم، چیزی به اسم زرد و عامه‌پسند نداریم. اگر برخی سطح ادبی کار را بالا نمی‌دانند به خاطر آن ذهنیتی است که از ادبیات سنتی خودمان دارند، اینکه ادبیات باید چیزی پرطمطراق باشد. هر نوعی از ادبیات ویژگی‌های خاص خود را دارد. داستان‌های انگلیسی بسیار با واژه‌ها بازی می‌کنند اما در داستان‌های آمریکایی چنین چیزی نمی‌بینید. هر ژانری هم خط و خطوط خودش را دارد. رمان‌های تاریخی ادبیات سنگینی دارد، اما آثار ژانرهای پلیسی یا علمی‌تخیلی ادبیات سنگینی ندارد. من به چنین خط و خطوطی که این ادبیات عامه‌پسند است و آن ادبیات خاص‌پسند، اعتقاد ندارم و اصولا اعتقاد ندارم که داستان زرد و سفید داشته باشد.

او که تاکنون چندین عنوان رمان و مجموعه داستان را روانه بازار کتاب کرده است، یادآور می‌شود: کاری که در اروپا رایج است اما در ایران نه، این است که آنجا کتاب‌ها معرفی می‌شوند و در ایران نه. در آنجا داستان‌ها را در مدارس می‌خوانند. منتقدان و ناشران حرفه‌ای دارند و مثل آنچه در بسیاری از هنرهای دیگر رایج است، روی اثر وقت می‌گذارند. برایش تبلیغ می‌کنند و کتابِ آن پرفروش می‌شود. در نتیجه ممکن است داستان‌های بسیار خوبی در ایران داشته باشیم، اما نه من بشناسم، نه شما.

از زمان ژول‌ورن تا امروز، ژانر علمی‌تخیلی از ژانرهای پرطرف‌دار در غرب و در دنیا بوده، اما این‌گونه آثار در ایران چندان مورد استقبال واقع نشده است. نویسندگانی هم که در این ژانر بنویسند انگشت‌شمارند. نویسنده کتاب‌های دانش‌بنیادی چون «فرشته نگهبان»، «پیامی از فراسوی زمان» و «آقای نسل چهار» درباره استقبال نشدن از این ژانر در ایران می‌گوید: دلایل زیادی دارد. اولین دلیلش شرایط علم در ایران است. زمانی که غربی‌ها با علم آشنا شدند، ما از آن دور بودیم. برای همین، آینده یا پیشرفت علمی در آینده برای مردم ما قابل تعریف نیست. دومین مشکل این است که در فرهنگ ما کلمه «تخیل» طوری معنا شده است که اگر کسی کار تخیلی بکند مفهومش این است که پرت و پلا می‌گوید! تخیل مثل یک چیز منفی است و رمان علمی‌تخیلی را هم اثری بیخود می‌دانند! دلیل دیگر به بحث آموزش برمی‌گردد. ما از دوران مدرسه روی تخیل بچه‌ها کار نمی‌کنیم و بچه‌ها به چیزهای تخیلی علاقه‌مند نمی‌شوند. مسئله دیگر این است که رمان‌های علمی‌تخیلی در دنیا از جایی رشد کرد که ساختن فیلم‌های علمی‌تخیلی این آثار را بزرگ کرد که این اتفاق هم در ایران نمی‌افتد.

سرانجام جامعه‌ای که در تخیل کردن ضعیف باشد کپی‌کردن است

فاضل بخششی ادامه می‌دهد: از طرفی ما به آینده خودمان باور نداریم و تصور می‌کنیم چیزی برای خودمان طراحی نکرده‌ایم. از این رو اصولا اعتقاد نداریم که می‌توانیم داستان علمی‌تخیلی بنویسیم، در صورتی که تخیل در آثار کلاسیک ما وجود دارد. مثلا در شاهنامه، کیکاووس ۴ عقاب را می‌بندد به تخت و از این طریق به آسمان پرواز می‌کند. این داستان هزار سال پیش در شاهنامه آمده است اما سیستم آموزشی و نوع زندگی، ما را از تخیل دور کرده و این بسیار خطرناک است و باعث می‌شود همیشه احساس وابستگی کنیم و منتظر باشیم کسان دیگر برای ما تصمیم بگیرند و نتوانیم برای آینده خودمان فکر کنیم.

این نویسنده مشهدی به نقش آموزش در آشنا کردن مردم با آثار خیال‌انگیز تأکید می‌کند و می‌افزاید: در دنیای امروز همه‌چیز از آموزش شروع می‌شود. یکی از آموزش و پرورش، یکی هم از حمایت از کسانی که آثار خیال‌انگیز می‌نویسند. من کتاب می‌نویسم و از آن حمایت نمی‌شود. بنویسم و ننویسم اتفاقی نمی‌افتد. یعنی حمایتی نیست، نه در اروپا که به من گفته‌اند وضعیت ژانر علمی‌تخیلی در جهان عرب بسیار از ما جلوتر است. من در فیسبوک یک صفحه دارم که داستان‌های کوتاه علمی‌تخیلی‌ام را آنجا می‌گذارم. ۵۲۰ نفر این صفحه را دنبال می‌کنند. شاید کمتر از ۳۰ نفرشان داخل ایران هستند و از همین تعداد شاید ده پانزده نفر دانشجویند. حدود ۴۸۵ نفرشان از رشته‌های مختلف دانشگاه کابل هستند. من که اهل افغانستان نیستم، آن‌ها را هم که نمی‌شناسم، پس چرا صفحه مرا پیدا کرده‌اند و داستان‌های علمی‌تخیلی‌ای را که آنجا می‌گذارم می‌خوانند؟ این برآمده از بحث آموزش و نگاه به آینده است که می‌گویم و نشان می‌دهد که نگاه آن دانشجوی افغانستانی به آینده است و نگاه دانشجوی ما نه. به نظرم جامعه‌ای که در بخش خواندن داستان علمی‌تخیلی و تخیل کردن ضعیف باشد، آینده‌ای پیش رویش نیست جز کپی کردن.

انقطاع نسلی نویسندگان ژانر، خواننده‌ها را دور کرد

لاله زارع که ۲ رمان «جمجمه جوان» و «بی‌تابوت» در ژانر جنایی در ۲ سال گذشته از او منتشر شده است، به گفته خودش، نوشتن در این ژانر را از حدود ۱۰ سال پیش آغاز کرده است. او رمانی دیگر با عنوان «راز کیارش» نیز در دست چاپ دارد که پیش از این در فضای آنلاین انتشار داده است. در متنی که این داستان‌نویس درباره آثارش نوشته، آمده است: «سعی کرده‌ام کارها با استانداردهای بین‌المللی مطابق باشد تا اگر روزی مخاطب خارجی هم خواست بخواند فکر نکند چیزی پیش‌پاافتاده می‌خواند، البته تا آنجایی که اجازه ورود داشته‌ام، چون نیروی انتظامی ما این امکان و اجازه را نمی‌دهد که مثل نویسنده خارجی برویم سازوکارهایشان را از نزدیک ببینیم یا شخصیت اصلی را بسازیم. من در کارم چیزهایی را نوشته‌ام که می‌شده است بازگو کرد و مجوز گرفت و این همه واقعیت نیست.»

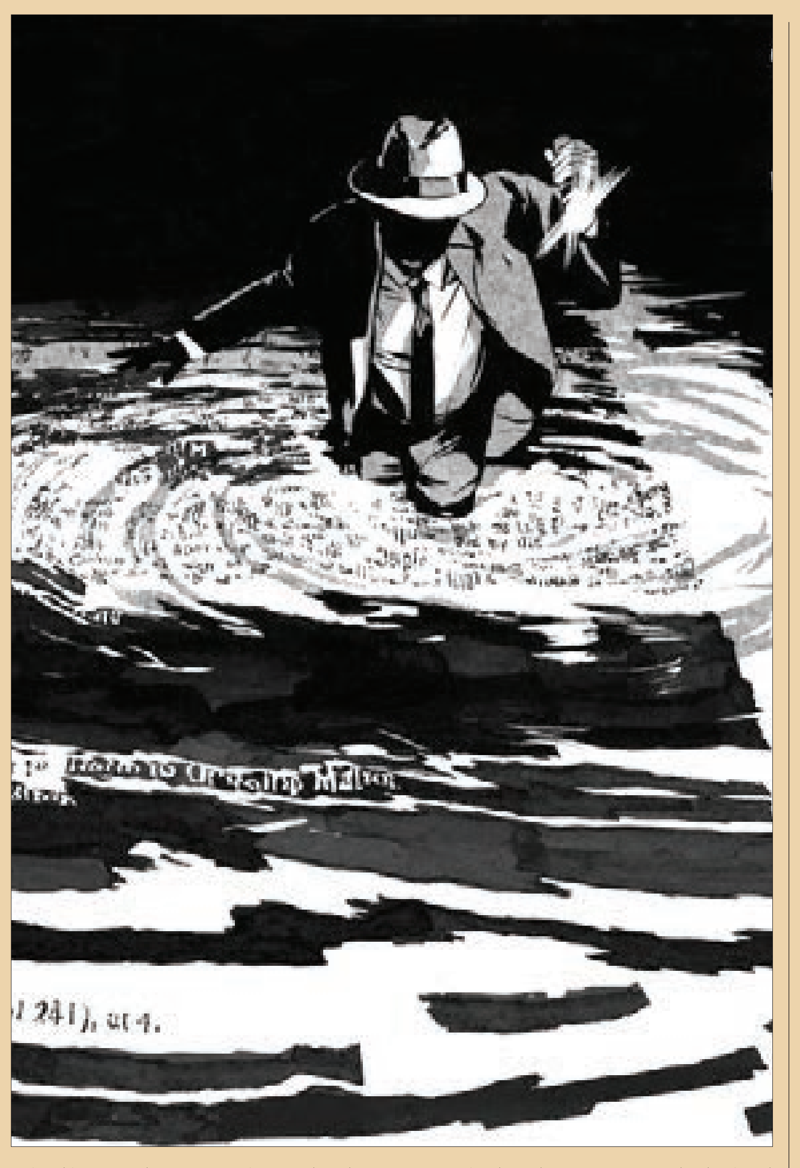

گام برداشتن در عرصه ادبیات ژانر مشکلات و دشواری‌های خاص خود را دارد و گاه وضعیت به گونه‌ای است که کمتر کسی رغبت می‌کند در این حوزه قلم بزند. زارع درباره موانعی که بر سر راه ادبیات ژانر در ایران وجود داشته و امروزه مانع از جدی گرفته شدن آن شده است، می‌گوید: در ایران ژانر رمانس خیلی پرفروش بوده است که با عنوان ادبیات عامه‌پسند شناخته می‌شود. اما در ژانرهای دیگر دچار افت شده‌ایم. ادبیات پلیسی‌مان پیش از انقلاب ژانری پرخواننده بوده و پاورقی‌های پلیسی خیلی خوبی نوشته می‌شده است. اما بعد از انقلاب، نویسنده‌های آن آثار یا بایکوت شدند یا شرایط کار برایشان فراهم نشد یا مهاجرت کردند و در نهایت نویسنده‌های قبلی رفتند و جایشان خالی ماند تا انقطاع و فاصله‌ای بین نویسنده‌های ژانر رخ دهد. از طرفی، سختی‌ها و محدودیت‌هایی هم برای نوشتن رمان‌های پلیسی و مشخصا جنایی وجود داشت و سبب شد که عده‌ای از این کار منصرف شوند و کم‌کم مخاطبان هم فاصله گرفتند. با این همه، امروز تصمیم گرفته‌ایم دوباره شروع کنیم و به نوعی این ژانر از نو متولد شده است.

او به حرفه‌ای شدن خواننده ایرانی در ژانرهای جنایی و پلیسی اشاره می‌کند و می‌افزاید: می‌توانید آمار فروش رمان‌های ترجمه‌شده را در ایران ببینید. ادبیات پلیسی و جنایی خارجی هم‌چنان در ایران پرطرف‌دار هستند. یعنی این علاقه و ظرفیت در ایران وجود دارد. البته وقتی مخاطب ایرانی بهترین‌های ادبیات خارجی را خوانده است و با ذهنی حرفه‌ای شده با ادبیات جنایی فارسی روبه‌رو می‌شود، ممکن است توقعش بالا باشد، اما با وجود همه مسائلی که هست، من و چند نویسنده دیگری که مجموعه‌ای از ادبیات ژانر منتشر می‌کنیم، بازخورد بدی از کارهایمان نگرفته‌ایم. چاپ اول هر ۲ کتاب من تمام شده و با آن برخورد قهرآمیز نشده است. اگر نویسنده‌ها کار روی این ژانر را ادامه دهند، شاید آثار ایرانی هم زمانی بتوانند شانه‌به‌شانه ادبیات پلیسی خارجی پیش بروند.

اهمیت حرکت روی خط ژانر و واقع‌بینی

این نویسنده رمان‌های جنایی در پاسخ به این پرسش که نقاط ضعف ادبیات پلیسی و جنایی در ایران چیست اظهار می‌کند: در رمان‌های خارجی‌ای که من دنبال می‌کنم، همه آثار رمان‌های درجه‌یکی نیستند، اما بیشترشان به قواعد ژانری پایبندند و از آنجا که نسبت به آثار ما از معماهای پیچیده‌تر یا شگردهایی هوشمندانه‌تر در گره‌گشایی استفاده می‌کنند، رمان‌هایشان در شکل تکنیکی جذاب‌تر از کار درمی‌آید. حالا مضمونش به جهان‌بینی نویسنده ربط دارد که چقدر عمیق باشد. رمان‌هایی که در ایران نوشته شده است خیلی پایبند به قواعد ژانر نیستند. بعضی از دوستان می‌گویند که در ژانر ننوشته‌ایم و خود را ملزم به قواعد ژانری نمی‌دانیم، در حالی که وقتی شما با یک وعده به مخاطب کار را شروع می‌کنید، باید با همان وعده هم آن را به پایان برسانید. نمی‌شود به مخاطب نشان بدهیم که قرار است پرونده قتلی را دنبال کند اما وسطش چون از حل معما درمانده‌ایم یا چون نتوانسته‌ایم روی خط پلات حرکت کنیم، از چیزی که وعده‌اش را داده‌ایم تخطی کنیم و بگوییم نمی‌خواستیم این را براساس ژانر بنویسیم.

سخن پایانی این نویسنده نیز این است: بیش از هر چیزی نویسنده‌ها هستند که باید به کار خودشان ایمان داشته باشند و همچنین نباید توقع بازده زودهنگام داشته باشند و اگر می‌خواهند وارد این فضا شوند، به اثرشان نگاهی واقع‌بینانه داشته باشند تا بالأخره به نتیجه برسند.

کتابخوان

کار و بار آن شاعر رازآمیز

درباره کتاب «بیژن الهی: تولید جمعی شعر و کمال ژنریک»

خراسانی| در سال‌های اخیر و پس از درگذشت بیژن الهی (۱۳۲۵-۱۳۸۹)، شاعر و مترجمی که رویکرد خاص و متفاوتش به ادبیات او را در جایگاهی ویژه قرار داده است، نگاه مخاطبان ایرانی شعر در گستره‌ای عام‌تر از پیش به او جلب شد. الهی شعری می‌سرود که در جریان‌های رایج شعر فارسی نمی‌گنجد و از سویی، خود مانند چند هم‌مسلکش -قاسم هاشمی‌نژاد، شمیم بهار و ...- زندگی رازآلودی داشت که کنجکاوی مخاطبانش را برمی‌انگیخت. کتاب «بیژن الهی: تولید جمعی شعر و کمال ژنریک» درباره او و شعرش به قلم و کوشش علی سطوتی قلعه شکل گرفته است. مؤلف در این کتاب کوشیده است به مطالعه انتقادی کارنامه ادبی الهی بپردازد و شماری از شعرهایش را بازخوانی کند. در این اثر برای نمونه بررسی شده است که چگونه در آثار الهی سطرها و مضامین به‌شکل گسترده‌ای از شعری به شعر دیگر انتقال پیدا می‌کند. همچنین مسائلی از قبیل نسبتِ زیبایی‌شناسیِ شعری الهی با روزگار پهلویِ دوم، اشتیاقِ این شاعر به شمارشگری در سروده‌هایش، و ریشه‌های آرکائیسم ادبی خاص او بررسی می‌شود. مؤلف گفته‌هایی از دیگران را درباره الهی می‌آورد و بر تولید جمعیِ شعر نزد الهی و دوستانِ شاعرش و کمالِ گرایی ژنریک به‌مثابه ایده کانونیِ شعرهای آن‌ها تأکید می‌کند. کتاب مَفاهیمی چون «دوره» و «تجربه» را در منظومه شاعری الهی و دوستانش یادآور می‌شود، زیرا آن‌ها در سال‌های کوتاه شاعری خود «دوره»های مختلفی را از سر می‌گذرانند و به هر یک از این «دوره»ها به چشم «تجربه»ای می‌نگرند که بر طبع‌آزمایی در شیوه‌های مختلفِ شعری استوار است. «بیژن الهی: تولید جمعی...» ایده کنارگذاشتنِ شعر از سوی شاعر مدنظر را به بحث می‌گذارد تا به این نتیجه برسد که الهی تنها دوره جدیدی را در شاعری خود آغاز کرده بوده است، دوره‌ای طولانی که از اوائل دهه ۵۰ آغاز می‌شود و تا پایان عمرِ شاعر در اواخر دهه ۸۰ به طول می‌انجامد. در این اثر، الهی چونان شاعر/ مترجمی تصویر می‌شود که ترجمه‌های خود را «شعر فارسی» می‌دانست، شاعری کمال‌گرا اما بدون امضا که اکنون انبوهی نوشته ناتمام از او پیش روی مخاطبانش قرار می‌گیرد که همگی امضایی مشترک را پای خود می‌بینند: نویسنده و مترجم.

این کتاب را نشر اختران در ۲۵۵ صفحه چاپ و روانه بازار نشر کرده است.

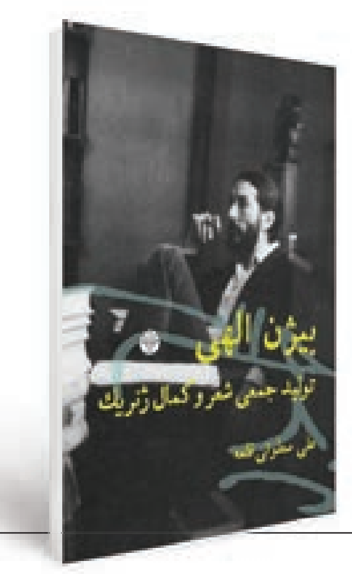

زندگی با موسیقی

ترنم باشکوه ایران

وزیر ارشاد با انتشار متنی برای خسرو آواز ایران آرزوی سلامتی کرد

بزاران| دو روز پیش گویی آن دیوان حافظ که در پیام تصویری محمدرضا شجریان در نوروز ۹۵ جلوه‌گری می‌کرد، پیش چشم‌مان گشوده شد: حافظ! سرود مجلس ما ذکر خیر توست... این غزل حافظ را همایون شجریان در صفحه اینستاگرامش و با یاد پدر منتشر کرد و همچنین پیام او را: «فقط حافظ تو را به بلندای سخن عشق می‌برد».

در این زمان، استاد آواز ایران در بیمارستان جم تهران با کمک دستگاه نفس می‌کشید و روزبه‌روز نگرانی دوستدارانش را بیشتر می‌کرد اما در ساعات پایانی جمعه‌شب که شایعاتی درباره آخرین وضعیت استاد شجریان منتشر شد، بار دیگر همایون شجریان در صفحه اینستاگرامش درباره پدر نوشت و گفت که اخبار موثق درباره حال شجریان بزرگ را خود او منتشر می‌کند. او عکسی از نمایشگر علائم حیاتی استاد شجریان نیز منتشر کرد و از بهتر شدن حال پدرش خبر داد.

این پست همایون شجریان بیش از صدهزار بازخورد داشت و کاربران بسیاری آن را بازنشر کردند. این هنرمند علاوه بر این مقابل بیمارستان جم به انبوه سوالات خبرنگاران و دوستداران خسرو آواز ایران پاسخ داد.

سایه پدر همچنان بالای سر ما هست

همایون شجریان در تشریح روند درمان پدرش گفت: از سه، چهار سال قبل که پدر در آمریکا مجبور به رادیوتراپی شد، این رادیوتراپی عوارض سویی همراه داشت که شرح آن را بعدها در رسانه‌ها هم مطرح خواهم کرد. همان زمان بنده را خواستند که به آمریکا بروم. با مشکلاتی همچون اخذ روادید و داستان‌های دیگر، خود را به آنجا رساندم. شرایط ایشان آن روز به گونه‌ای بود که دکترها او را جواب کردند و حتی گفتند تا یک هفته دیگر بیشتر زنده نخواهند بود، چرا که حدود یک هفته بود که پدرم نه آب خورده بود و نه غذا: «به دلایل عوارض رادیوتراپی و تورم مغز، مراحل پیچیده‌ای طی شده بود و سرانجام هم پزشکان پدر را جواب کردند، اما بنده اصرار کردم درصورتی که ایشان عذاب و دردی نداشته باشد، حتی اگر می‌شود برای یک روز هم بیشتر او را برای ما نگه دارند، این کار را بکنند. شکر خدا از آن روز تا امروز ۳ سال می‌شود که سایه پدر بالای سر ما همچنان هست. او دلیل انتشار نیافتن جزئیات حال استاد شجریان را این‌گونه بیان کرد: نمی‌خواستیم جزئیات آن را منتشر کنیم که باعث نگرانی دیگران شود: «امروز که پدر در بیمارستان هستند هم به دلیل همان مسائلی است که به آن اشاره کردم. خدا را شکر امروز حالشان از پریشب بهتر شده است. امیدواریم از این مرحله درمانی هم عبور کنند.

شجریان درباره آخرین وضعیت درمانی پدر و شایعات منتشرشده درباره وابستگی حیاتی محمدرضا شجریان به دستگاه‌های بیمارستانی هم گفت: در مقطعی شرایط فشار ایشان به‌صورتی بود که مجبور شدند از طریق دستگاه آن را کنترل کنند. از نظر تنفس هم امروز از دستگاه کمک می‌گیرند، اما همچنان خودشان تنفس دارند.

بستری شدن محمدرضا شجریان در بیمارستان، واکنش چهره‌های مهم هنری، سیاسی و... را نیز برانگیخت. از جمله آن‌ها وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود که با انتشار توئیتی برای همشهری خود آرزوی سلامتی کرد. در متن منتشرشده ازسوی سیدعباس صالحی آمده است: «استاد محمدرضا شجریان ترنم باشکوه ایران است. اینک که در شرایط سخت بیماری است، دعای یک ملت بدرقه راه او باد!»

شهرام ناظری نیز روز گذشته تنها هنرمندی بود که توانست به دیدار شجریان برود.

همچنین هیئت‌مدیره بیمارستان جم با انتشار بیانیه‌ای به شایعاتی که درباره حال استاد شجریان مطرح می‌شد، واکنش نشان داد: «پزشکان متخصص مربوط در تمام ساعات شبانه‌روز بر بالین ایشان حاضرند و برای بهبود او از تمام امکانات و تجهیزات آی‌سی‌یو استفاده می‌کنند. شرایط عمومی استاد، تحت کنترل است ولی هنوز به مراقبت ویژه نیاز دارند.»

هنر شهری

۲۵ تئاتر از ۱۱ شهر کشور

هیئت بازبینی جشنواره هنرهای نمایشی «خانه بهار۹۹» آثار منتخب خود را معرفی کرد

هیئت بازبینی «سومین جشنواره هنرهای شهری مشهد» متشکل از علی عابدی، علی حاتمی‌نژاد و عبدا... برجسته، پس از بررسی آثار متقاضی حضور در بخش هنرهای نمایشی این رویداد فرهنگی، نام ۲۵نمایش برگزیده از ۱۱ شهر ایران را اعلام کردند.

این آثار در سه بخش نمایش خیابانی، صحنه‌ای و کودک ونوجوان به این جشنواره راه یافته‌اند. اطلاعات دقیق و بیشتر از آثار و افراد برتر بخش هنرهای نمایشی در سایت خانه بهار به نشانی khanebahar.ir منتشر شده است.

بخش هنرهای نمایشی سومین جشنواره هنرهای شهری مشهد در چهار بخش اجرایی، از سوم تا دوازدهم فروردین ۱۳۹۹ در مشهد برگزار می‌شود.

نگارستان

افسانه‌ها بزرگ‌ترین پناهگاهند

نگاهی به نمایشگاه «افسانه نخ»، آثار آرتمیس معروفی، در نگارخانه فرزاد

امیرمنصور رحیمیان| قول می‌دهم این بار آخری باشد که برمی‌گردم و چیزی به اول متن اضافه می‌کنم. انگار دارم از ته مطلب را شروع می‌کنم ولی اگر این‌ها را نگویم، در گلویم حناق می‌شود. سی‌وپنج، شش سال پیش را هنوز هم به‌روشنی به یاد می‌آورم. انگار زمستان آن سال‌ها زمستان‌تر بود. برف آن‌قدر می‌بارید که تمام راه‌ها را بند می‌آورد و سنگینی‌اش، کمرِ تیرهای چوبی خانه قدیمی پدربزرگ را به ترق‌وتورق می‌انداخت. بعد هرکس هرجا که بود، گیر می‌کرد. ما هم اکثر اوقات -به‌عمد یا به‌لطف- خانه پدربزرگ گیر می‌کردیم. شب‌ها زیر کرسی پت‌وپهن خانه پدری می‌نشستیم و تنها تفریحمان، گوش کردن به افسانه‌های پدربزرگ بود؛ داستان‌هایی که از روی کتاب‌های بزرگ دست‌نویس برایمان می‌خواند و بعضی جاها را هم از خودش درمی‌آورد. پدربزرگم راوی خیلی خوبی بود. افسانه را همیشه این‌طور شروع می‌کرد: «کلاغان خیره‌سر و کبوتران نامه‌بر، از سرزمین‌های دور خبر آورده‌اند که...» و این‌طور بود که لااقل یک ساعت از قرمزی آتش وسط مجمع بزرگ زیر کرسی، بوی غریب جوراب‌های نم‌زده و مزه زغال پیچیده در هوا، مجبورمان می‌کرد تا کمتر زیر کرسی بین دست‌وپای آدم‌بزرگ‌ها بلولیم. داستان و افسانه همیشه خوشایند بوده است. برای مردمی که در واقعیت به هیچ جا نمی‌رسند، افسانه‌ها بزرگ‌ترین پناهگاهند. نمایشگاه آرتمیس معروفی، هم به گفته خودش افسانه‌ای را برای مخاطب تعریف می‌کند. از آن دسته داستان‌هایی که آدم دوست دارد تا آخرش را بخواند؛ روایتی که پود داستانش همیشه بر سر تار چله کشیده شده و آماده شنیدن است؛ نمایشگاهی از فرش و گلیم که در عین سادگی و بی‌پیرایه بودن، پیچیده و پر از رمزوراز است. روایتی برای مخاطب، تعریف و او را مجبور می‌کند تا از لابه‌لای دود و آهن و سیمان، بیرون بیاید و آرام روبه‌روی او بنشیند. افسانه‌ای از نبرد دستان پاره‌پاره زنان و تیغه فولادی دفّه*؛ از مجاورت همیشگی چشم و رنگ، از نفس کشیدن در پرز شناور در هوا، از کلنجار نخ و انگشت و گره روی گره سوار کردن و بالا رفتن. در این نمایشگاه تمام طرح‌ها و شکل‌ها به‌طرز غریبی اصیل و خواستنی‌اند. طرح‌ها خاص و خالصند و گویی آثار آرتمیس معروفی، یک نفس تازه است. مهم‌تر از همه کاربردی بودن آثار و قیمت مناسب آن‌هاست. به نظرم همین کار هنری بیشتر دل‌چسب مخاطب است تا دیدن قیمت‌های نجومی آثار. از شما چه پنهان، می‌ترسم به اتیکت قیمت در نگارخانه‌ها نگاه بیندازم. قیمت‌هایی که کمی غیرواقعی هستند؛ البته حق هنرمند است که هر قیمتی را که خواست، روی اثرش بگذارد، ولی ازسوی دیگر حق مخاطب است که آن اثر را نَخرد. جنبه کاربردی بودن هنر هم همین نکته است که بیشتر مواقع به آن دقت نمی‌کنیم. راستی چه می‌شود اگر مردم را به‌عنوان مخاطب درنظر بگیریم؟ -نه‌فقط کلکسیونرها و مجموعه‌داران که فکر می‌کنند اثر هرچه گران‌تر باشد، منفعت در آن است- و حق بدهیم به هرکسی که از هنر خوشش می‌آید، حداقل یک اثر در خانه‌اش داشته باشد. هنرمند مگر غیر از دیده شدن و دوست داشته شدن، چیز دیگری هم مدنظرش است؟ اگر حرفی هم قرار است با هنرش بزند، همین که جنبه مردمی‌اش پررنگ باشد، راحت‌تر شنیده می‌شود. با کار باکیفیت و ارزان‌تر نمی‌شود مخاطب بیشتری جذب کرد یا از انگ «کار ارزان، به اندازه انبان» می‌ترسد؟ آرتمیس معروفی با «افسانه نخ» نشان داد که می‌شود اثر هنری تولید کرد و با قیمت مناسب در اختیار هنردوستان قرار داد تا از این به بعد در شهر به‌جای رنگ‌های مردهٔ برندهای قلابی، رنگ طبیعت را بر دوش و لباس آدم‌ها ببینیم. پیشنهاد اکید می‌کنم این نمایشگاه را از دست ندهید؛ نمایشگاهی که تا پنجم اسفند در نگارخانه فرزاد واقع در بولوار سجاد، گلریز ۲ برقرار است.

*به وسیله‌ای خاص گفته می‌شود که وظیفه آن، کوبیدن گره‌های فرش و پودهای آن است.

عکس: مصطفی عباسی/ شهرآرا

تماشاخانه

خطوط زرد روابط خانوادگی

نگاهی به نمایش «قدم زدن بر روی خطوط زرد خطر» که با استقبال مخاطبان مشهدی تئاتر روبه‌رو شده است

زوزنی| دربین چندین نمایشی که در تماشاخانه‌های مشهد روی صحنه است، یک نمایش اجتماعی با متنی بومی به‌نام «قدم زدن برروی خطوط زرد خطر» اجرا می‌شود؛ نمایشی که به لایه‌های عمیق مسائل خانوادگی و اجتماعی می‌پردازد و با زبان هنر آن‌ها را به نمایش می‌گذارد. «قدم زدن برروی خطوط زرد خطر» را مهدی فرخنده کارگردانی کرده است. این نمایش تا آخر هفته، هر روز از ساعت ۱۸، روی صحنه تماشاخانه خورشید (حدفاصل معلم ۲۸ و چهارراه دانش‌آموز) می‌رود.

با اینکه در رویارویی با یک اثر نمایشی همه‌چیز به شرایط و روحیه مخاطب بستگی دارد، می‌توان گفت تماشای «قدم زدن بر روی خطوط زرد خطر» خالی از لطف نیست. این نمایش را می‌توانید با خیال راحت و بدون اینکه بخواهید از شوخی‌های زشت و زننده موجود در برخی نمایش‌های امروزی نگران باشید، با همه اعضای خانواده تماشا کنید.

متن بومی

مسئله «قدم زدن برروی خطوط زرد خطر»، مسئله ناتوانی خانواده‌ها در گفت‌وگوست. مسئله این نمایش، این است که اعضای یک خانواده وقتی نمی‌توانند با هم گفت‌وگو کنند، تا چه حد می‌توانند با هم بد باشند، چنان‌که در خلاصه داستان نمایش آمده است: «گاهی برای اینکه آدم خوبی باشی، باید پدر بدی باشی».

«قدم زدن برروی خطوط زرد خطر»، داستان پدری به نام شریف (با بازی حسین رستمیان) است که همسرش فوت کرده است و دختر و پسرش با حیله می‌خواهند خانه پدری‌شان را از چنگ پدر دربیاورند و به زخم‌های زندگی‌شان بزنند. به همین منظور دختری را برای پرستاری از پدرشان، انتخاب می‌کنند و از او می‌خواهند که جای سند خانه پدری‌شان را پیدا کند. شریف با همه بدی‌هایی که از فرزندانش دیده است، سعی می‌کند حرمت میان خود و آن‌ها را از بین نبرد و به آن‌ها بفهماند که هرکسی مسئول اشتباهات خودش است.

عکس: ایانا

آنچه در نمایش «قدم زدن برروی خطوط زرد خطر» از هر چیزی مهم‌تر به نظر می‌رسد، متن آن است. این نمایش را احسان روحی، کارگردان و نویسنده مشهدی تئاتر، نوشته است که به‌خوبی مشخص است از لابه‌لای اتفاقات اجتماعی اطراف خود به آن رسیده است. نمایش خیلی ساده و صمیمی با مخاطبان خود سخن می‌گوید؛ حرف‌هایی که ساعت‌ها و شاید روزها در ذهن تماشاچی بماند.

نقش بازیگر در متن

مهدی فرخنده، بازیگر و کارگردان این نمایش که چندین سال است در تئاتر مشهد فعالیت می‌کند، با دغدغه اثر خود را تولید کرده است. او که خود در این نمایش نقش ایفا می‌کند، به‌خوبی ظرافت‌های سایر نقش‌ها را به دیگر بازیگرانش یادآوری کرده است، با این حال بعضی از آن‌ها همچنان اغراق‌شده بازی می‌کنند و بازی تئاتری آن‌ها از صحنه بیرون می‌زند و حتی گاهی باعث می‌شود مخاطب از حال‌وهوای نمایش بیرون بیاید و فاصله‌ای میان او و اجرا بیفتد. با این حال علی جاوید که نقش دوست شریف، پدر خانواده، را بازی می‌کند، به‌خاطر طنازی نقش و حضور بموقع و بجایش در طول نمایش، به «قدم زدن بر روی خطوط زرد خطر» توازن بخشیده است.

در بخش‌هایی از نمایش، مخاطب نمی‌تواند جلوی خنده‌اش را بگیرد و در لحظاتی از آن هم تلخی ماجرا باعث می‌شود به فکر فروبرود. به نظر می‌رسد کارگردان با کنار هم قرار دادن این دو فضا سعی کرده است حرفش را به مخاطب بزند.

تمام نمایش در دکوری که موتورخانه یک منزل مسکونی قدیمی است، اتفاق می‌افتد. طراح دکور «قدم زدن برروی خطوط زرد خطر» نیز خود فرخنده است. دکور این نمایش نمایانگر این است که از زمان نگارش متن به‌وجود آمده و به آن فکر شده است. طراحی صحنه در این نمایش، حضوری فیزیکی دارد، حتی در مقاطعی از اجرا صدای چکه‌چکه کردن آب از لوله‌های موتورخانه، موسیقایی می‌شود و به فضاسازی کمک می‌کند.

بازی رودررو با تماشاگر

رضایت نسبی درمیان ده‌ها نفری که برای تماشای «قدم زدن برروی خطوط زرد خطر» به تماشاخانه خورشید آمده بودند، وجود داشت. این نکته را هم می‌شد از خوش‌وبش تماشاچی‌ها با عوامل نمایش فهمید و هم از سالنی که از آدم‌های مختلف پر بود؛ افرادی که به‌همراه خانواده‌شان به تماشاخانه آمده بودند و از انتخابشان راضی به نظر می‌رسیدند.

حال خوب مخاطب به حال نمایش و اجرای آن ارتباط دارد. این موضوع را از سخنان یک پدر میان‌سال که به همراه دو دخترش برای تماشای نمایش آمده بود، می‌شد دریافت. او گفت تماشای این نمایش که به روابط میان افراد خانواده اشاره می‌کند، می‌تواند بر روابط میان او و فرزندانش اثر مثبت و تعلیم‌دهنده‌ای بگذارد، با این حال او از کیفیت سالن و صندلی‌های آن رضایت نداشت: «صندلی‌های سالن خوب نبود و فکر می‌کنم اگر قرار بود زمان طولانی‌تری به تماشای نمایش بنشینیم، دچار مشکل می‌شدیم.»

یکی از تماشاچیان نیز که ارتباط خوبی با «قدم زدن برروی خطوط زرد خطر» برقرار کرده بود، گفت: جاهایی از نمایش بسیار خنده‌دار و شیرین بود و در جاهای دیگر واقعا من را تحت‌تاثیر قرار می‌داد. به‌طورکلی نمایش خوبی بود و از اینکه در ردیف اول و نزدیک به بازیگران نشسته بودم، خوشحال بودم. گاهی مجبور بودم خودم را عقب بکشم تا بازیگرانی که روی صحنه مشغول ایفای نقش بودند، با من برخورد نکنند که حس خوبی را به من منتقل می‌کرد.

درنگ

شرور در دام سینما

سکانسی ماندگار از دستگیری عبدالمالک ریگی که ۱۰سال پیش به وقوع پیوست

سبزه‌قبا| «روز صفر»، ساخته سعید ملکان، پس از «شبی که ماه کامل شد»، دومین فیلم داستانی بلندی است که در سال‌های اخیر درباره عبدالمالک ریگی، سرکرده گروهک تروریستی موسوم به «جندالشیطان»، ساخته شده است. «روز صفر» شاید بیشتر از «شبی که ماه کامل شد»، با امروز مناسبت داشته‌باشد. درست ۱۰سال پیش در چنین روزی مردم ایران خبردار شدند که سربازان گمنام امام‌زمان(عج) در وزارت اطلاعات توانسته‌اند در یک عملیات پیچیده، ریگی را در آسمان جمهوری اسلامی ایران درحالی که از دبی به بیشکک سفر می‌کرد، دستگیر کنند. همین چند خط خبر کافی بود تا ایده یک فیلم جذاب و اکشن را به ذهن هر سینماگری برساند.

ملکان با پرداختی سینمایی، ماجرای دستگیری ریگی را در سینمای ایران ثبت کرده است. او در اولین تجربه کارگردانی‌اش داستان خود را از زاویه نگاه مامور امنیتی که مسئولیت دستگیری عبدالمالک را برعهده داشته است، روایت می‌کند، از همین‌رو او تنها گوشه‌ای از شخصیت تروریستی سرکرده گروهک جندالشیطان را نشان داده و آنچه برایش مهم بوده است، بیان جزئیات عملیات دستگیری اوست. همین موضوع باعث شده «روز صفر» اکشنی خوش‌ساخت از آب دربیاید.

مهم‌ترین سکانس «روز صفر» که لحظه رویارویی عبدالمالک (ساعد سهیلی) با مامور امنیتی (امیر جدیدی) است، یکی از سکانس‌های ماندگار فیلم است. مخاطب در طول فیلم که صحنه‌های فراوان اکشن را شاهد بوده است، یک‌باره در حساس‌ترین سکانس آن، لحظه دستگیری عبدالمالک، صحنه‌ای را می‌بیند که در سکوت و با کمترین میزان حرکت بازیگران صورت می‌پذیرد، این درحالی است که حتی موسیقی متن هم که در تمام لحظات فیلم محسوس است، در این صحنه سکوت می‌کند و کمترین هیجانی را به این صحنه از فیلم نمی‌دهد.

اکنون باید منتظر اکران یک فیلم پرفروش در سال پیش‌رو باشیم؛ فیلمی که یک‌بار دیگر نشان داد بازگو کردن وقایع مهم تاریخی برای مخاطبان سینما اهمیت دارد.

زندگی با موسیقی

۲ آلبوم تازه‌منتشرشده در جمع ۵ آلبوم برتر

نگاهی به پرفروش‌ترین آلبوم‌های موسیقی در یک ماه گذشته

نگار راد| با وجود آنکه در ماه گذشته آلبوم‌های جدید موسیقی در ژانرهای متفاوت، روانه بازار موسیقی شدند، همچنان در صدر جدول فروش بهترین آلبوم‌های ماه تغییری ایجاد نشده است. بر این اساس همچون روال دو ماه گذشته، «بی‌نام» محسن چاوشی در صدر جدول پرفروش‌های ماه قرار گرفته است؛ اثری که انتشارش چندین‌بار به‌دلایل مختلف به تعویق افتاد، اما سرانجام در روزهای پایانی آذر منتشر شد. همان‌طور که انتظار می‌رفت، این آلبوم که شامل ۱۱آهنگ باکلام است، همچون دیگر آلبوم‌های موسیقی چاوشی از زمان آغاز پیش‌فروشش با استقبال مخاطبان روبه‌رو شد و در صدر جدول فروش قرار گرفت؛ استقبالی که اگر ادامه داشته باشد، می‌تواند «بی‌نام» را همچون «ابراهیم»، به برترین آلبوم سال تبدیل کند.

همچنین براساس آمار ارائه‌شده در سایت بیپ‌تونز، «افسانه چشم‌هایت» همایون شجریان و علیرضا قربانی که در دی ماه در رتبه سوم جدول جای گرفته بود، در ماه بهمن با استقبال مخاطبان توانست به رتبه دوم جدول بازگردد. «افسانه چشم‌هایت» به آهنگ‌سازی مهیار علیزاده دارای ۱۱آهنگ باکلام در سبک موسیقی اصیل ایرانی است. این اثر آبان امسال با قیمت ۲۰هزارتومان در بازار موسیقی پخش شد.

رتبه سوم پرفروش‌ترین آلبوم‌های موسیقی ماه به یک اثر تازه‌منتشرشده در بازار موسیقی اختصاص دارد. بر این اساس، «صبر کن...» اثر جدید محمد معتمدی و به آهنگ‌سازی مهیار علیزاده که ماه گذشته منتشر شد، توانست در رتبه سوم پرفروش‌های ماه جای بگیرد. این آلبوم که در سبک موسیقی ایرانی ساخته شده است، شامل هفت آهنگ باکلام است که در آن‌ها از اشعار مهدی مظاهری و مولانا بهره گرفته شده است. همچنین بخش‌هایی از اشعار سه قطعه «هیچ مگو»، «در هوایت بی‌قرارم» و «مرا یارا» را به‌ترتیب اندیشه فولادوند، لیندا کیانی و شایان صبور دکلمه کرده‌اند. لازم به ذکر است نسخه فیزیکی «صبر کن...» با قیمت ۲۵هزارتومان و نسخه مجازی آن با قیمت ۲۰هزارتومان عرضه شده است.

در رتبه چهارم پرفروش‌های بهمن، یک اثر متفاوت به نام «جالبوت» به معنای یک کشتی بادبانی قدیمی قرار گرفته است. «جالبوت» که به‌عنوان اولین آلبوم رسمی گروه جالبوت منتشر شده است، شامل ۱۰آهنگ باکلام به خوانندگی محمدعلی ذاکری است. «جالبوت» در فروشگاه‌ها با قیمت ۳۰هزارتومان و در فضای مجازی با قیمت ۱۸هزارتومان عرضه شده است.

در رتبه پنجم جدول آلبوم‌های پرفروش ماه نیز «دیوونه‌خونه مجازی» رضا یزدانی قرار گرفته است. این اثر موسیقایی ماه‌گذشته در رتبه دوم جدول قرار گرفته بود اما در بهمن علاوه‌بر اینکه رتبه‌اش را به «افسانه چشم‌هایت» واگذار کرد، پایین‌تر از دو آلبوم تازه‌منتشرشده قرار گرفت. «دیوونه‌خونه مجازی» که یازدهمین و جدیدترین اثر رضا یزدانی محسوب می‌شود، شامل ۱۲آهنگ باکلام است که در آن‌ها از سروده‌های ترانه‌سرایانی مثل مجید بابازاده، میثم یوسفی و مهدی ایوبی استفاده شده است. «دیوونه‌خونه مجازی» با قیمت ۱۰هزارتومان در روزهای پایانی آذر در فضای مجازی منتشر شد.